

# کلید جستجو برای گمراهی زدایی در خیزش اخیر مردمی

حسین اکبری

**مقدمه:** مصاحبه ای در اخبار روز انتشار یافته است با این توضیح که: «چرا در خیزش مردم ایران اعتصابات توده‌ای می‌تواند کلید گم شده باشد» عنوان مقاله‌ایست که در آن، واشنگتن پست نقطه نظرات چند نفر از جمله فواد کیخسروی، یکی از اعضای هیات مدیره "اتحادیه آزاد کارگران ایران"، راجع به خیزش مردمی اخیر را جویا شده است. "اتحادیه آزاد کارگران ایران" از فواد کیخسروی خواسته است که راجع به «نقطه نظرات مطرح شده او در این مقاله‌ی واشنگتن پست توضیحات بیشتری بدهد

پیش از پرداختن به این مصاحبه و طرح نظراتی در باره آن و همچنین در باره نقش گمراه‌کنندگی مواضع این "اتحادیه" و سایر تشکل‌هایی که حتی در حد اندازه "اتحادیه آزاد" که ابتدا به ساکن با جمعی کارگر شکل گرفت، هم نیستند و فاقد وجاهت یک شکل آزاد و مستقل کارگری هستند و در جنبش کنونی طبقه‌ی کارگر ایران نقش‌آفرینی منفی دارند؛ لازم میدانم مقالاتی که موضوع آن مستقیماً به این‌گونه ارزیابی‌ها و درباره اهمیت این نقش‌آفرینی‌های تخریبی در سازماندهی طبقه کارگر داشته و دارند را برای دریافت دقیق‌تر آنچه مورد بحث قرار دهم، یادآوری کنم.

آسیب‌شناسی تشکل‌های صنفی ضرورتی برای رهیابی به کارآمدی مطلوب آنهاست! «و «ناپاسخگویی» جنبش خود بخودی در مبارزات جاری کارگران و ضرورت ایجاد سازمان‌های کارگری پایدار» از مجموعه مقالاتی در برابر یک ایده‌ی کاملاً غیرکارگری است که طرح شیوه‌ای از سازماندهی از سوی گرایش معینی در حاشیه‌ی این جنبش عنوان "مجامع عمومی" را دنبال کرده‌است. این طرح موجبات تردید و اغتشاش فکری در باره‌ی ضرورت موجودیت سازمان‌های کارگری پایدار را دامن زده بود و با ارائه بدیل ناتشکل (مجمع عمومی) کارگران را از رفتن به سوی یک وحدت رویه و عمل برای سازمان‌یابی منحرف می‌کرد. از آنجا که این نوشتار تلاش می‌کند کلید جستجویی را برای گشودن قفلی که مدافعان این اندیشه بر امر انضمامی اعتصاب، سازمان‌کارگری و خیزش کنونی زده‌اند را به دست آنان دهد، خواندن این مقالات توصیه می‌شود.

اینکه چرا عنوان «کلید جستجو برای گمراهی زدایی در خیزش اخیر مردمی!» را برای این متن برگزیدم نیز رابطه مستقیمی با دیدگاه مورد نقد یعنی دیدگاه مدافعان همان مجامع عمومی به عنوان تشکل‌کارگری

دارد. مدافعان این ناتشکل اصرار داشتند که «مجمع عمومی را به عنوان "پدیده ای حاصل رشد و انکشاف طبقه ی کارگر" و "تشکلی که ابزار اعمال اراده ی مستقیم کارگران" برای مبارزات جاری کارگران معرفی کنند. در نتیجه به مخالفت جدی با سازمان های کارگری از نوع سندیکا و اتحادیه و حتی شوراها (که بخشی از کارگران پیشرو به عنوان تشکل خود مدیریتی طبقه کارگر مطرح می کنند) پرداختند و با دلایل بسیار سطحی ایجاد این تشکل هارا نادرست و ناتشکل مجمع عمومی را بدیل سازمان های کارگری از هر نوع، معرفی می کردند تا آنجا که مدعی شدند «"مجمع عمومی هم می تواند صندوق اعتصاب داشته باشد، می تواند تقسیم کار و وظایف را تفهیم کند و به کارگران آموزش دهد". آنها اصرار داشتند که "مجمع عمومی نه یک جنبش خود بخودی که جنبشی است سازمان یافته که حاصل شبکه ای از حضور رهبران کارگری است" ! البته با کمی مسامحه و تردید اشاره می کردند: "مجامع عمومی همان شوراهای کارگری هستند که با اعمال "اراده مستقیم کار شورا را به پیش می برند

این سخنان "رئیس اتحادیه آزاد کارگران ایران" است که در مقالات مورد اشاره دقیقاً و مستقیماً مورد نقد قرار گرفته است .

چرا یادآوری این موضوع اهمیت می یابد؟ علتش آنست که یکی از اعضای هیات مدیره ی " اتحادیه " امروز در مقام تحلیگر جنبش کارگری در رسانه های جریان اصلی متعلق به اپوزیسیون راست و یا در رسانه ی بی بی سی ظاهر می شود و یکی از علل اصلی وارد نشدن سازمان یافته ی کارگران به اعتصابات سراسری را نبود تشکل های مستقل بیان می کند! که بخشی از این عدم ورود سازمان یافته ی کارگران به درستی نتیجه آن اقداماتی است که طی سال های اخیر او و جریانی که این اندیشه را نمایندگی می کردند و عملاً با بدیل تراشی بی مورد موجبات اعتشاش فکری، تفرق و چنددستگی در میان کارگران و به طریق اولی پیشروان کارگری در ایران را دامن زدند و تمام انرژی و وقت خود و دیگران را معطوف به بدیلی غیر واقعی و ذهنی می کردند .

آنها برای ترویج این ناتشکل (مجمع عمومی) حتی " اتحادیه آزاد کارگران ایران « یعنی تشکلی که هنوز هم زیر پرچم آن سخن می گویند را نیز به مصداق «شتر گاو پلنگ» معرفی می کردند و خود را نیز ناتوان و درمانده از ساماندهی اصولی آن میدانستند. با این مقدمه به مصاحبه فواد کیخسروی عضو هیات مدیره ی "اتحادیه آزادکارگران... " می پردازم

گرچه در توضیح موقعیت فواد کیخسروی ایشان عضو هیات مدیره تشکل متبوع خود شناخته می شود ولی گویا دیدگاه های نامبرده از نظر "اتحادیه آزاد" نیاز به توضیح دارد و ضرورت این مصاحبه هم ظاهراً از آنجا ناشی می شود که موضوع انتظارات از کارگران موضوعی چالش برانگیز است.

مصاحبه «اتحادیه آزاد کارگری" با عضو هیات مدیره ی خود در سه سوال تدوین شده است. پاسخ سوال یکم و یا مقدماتی در این مصاحبه بیشتر به ظاهر گمانه زنی سیاسی است و نظرات آقای کیخسروی در این باره

که اگر اعتصابات سراسری صورت گیرد یا نگیرد چه اتفاقی در کل جریان می افتد! ایشان تحلیل می کند: «که جنبش انقلابی جاری بخاطر مختصات ویژه‌ی آن و عمق خواست سلب حکومت از سوی کل جامعه، حتی بدون شکل‌گیری اعتصابات سراسری کارگران هم می‌تواند با یک دوره از تظاهرات‌های میلیونی از طرف مردم و خصوصا در شهرهای بزرگ روبرو شود و دستگاه سرکوب را شکست داده و با فتح «نهادهای امنیتی و حاکمیتی به پیروزی برسد»

قضاوت در مورد درستی و یا نادرستی این تحلیل به مطالعه‌ی کل مصاحبه برای خواننده مقذور است. از آنجا که این به ظاهر گمانه زنی در قالب تحلیل ارائه شده نیز موضوع نقد است که ابتدا به آن تا حدی خواهم پرداخت. اما پاسخ به پرسش دوم و سوم ازدو جهت اهمیت دارد: اول و پیش از هر چیز به شناخت سازمان‌یافتگی کارگران از نگاه این اتحادیه و عضو هیات مدیره آن برمی‌گردد و دوم نیز به اعتبار اینکه به رابطه‌ی مطالبات و تاثیر آن بر جنبش بدون حضور تشکیلات کارگران اشاره دارد و صرف مطالبات را لازم و کافی برای اعتصاب میدانند. البته سویی‌ی اصلی طرح این موضوعات نیز به انتظاراتی که گویا مردم از کارگران دارند توجه دارد که به آن نیز خواهم پرداخت.

این که این سازمان‌یافتگی با باور به آن مجامع مورد نظر که لازمه اش از دید این دوستان "جنبشی است سازمان یافته که حاصل شبکه‌ای از حضور رهبران کارگری است" چرا به کلید گمشده‌ی اعتصابات سراسری بدل شده است؟! ناشی از آن گونه‌نگاهی است که قائل به راه اندازی موتور بزرگ از طریق موتور کوچک است. کفایت شبکه‌ای از رهبران جنبش کارگری حضور داشته باشند و این شبکه تمامی نیرو و توان خود را به رواج اندیشه "مجمع عمومی" یا "سازماندهی منفعتی" در هر جا که مطالبه‌ی کارگری و به قول این دوستان "مواضع منفعتی" موجود باشد پردازد! با چنین ایده‌ی دوستان ما در شرایط پیشا خیزش‌های انقلابی عملا به اکونومیسم ناب با سطحی از تحزب و حزبیت دعوت می‌کردند و حالا در مقابل این پرسش واقع اند که چرا با وجود توافق بر سر مجمع عمومی به عنوان تشکیلات کارگری که مطلوب آنهاست به دنبال "کلید گمشده‌ی در خیزش‌های اخیر مردمی" می‌گردند؟ چرا مجامع عمومی نتوانسته است به سازماندهی اعتصاب پردازد شاید مدعیان این ایده بگویند چون شبکه‌ای از رهبران جنبش کارگری ایجاد نشد و به طریق اولی شرط اول محقق نگردید در نتیجه شرط دوم هم جامه‌ی عمل نپوشیده است. یعنی مجامع عمومی که برابر ادعای این دوستان چنانست که "... هم می‌تواند صندوق اعتصاب داشته باشد، می‌تواند تقسیم کار و وظایف را تفهیم کند و به کارگران آموزش دهد" و این "مجامع عمومی همان شوراهای کارگری هستند که با اعمال اراده مستقیم کار شورا را به پیش می‌برند". نیز تحقق نیافته است!" در نتیجه طبقه‌ی کارگر سازمان‌های لازم را برای اعتصابات سراسری ندارد

اما آقای فواد کیخسروی متاسفانه به جای اصلاح این دیدگاه غلط در "اتحادیه آزاد کارگری" ترجیح می‌دهد به جلو فرار کند و ابتدا این تحلیل ارائه می‌دهد که: «که جنبش انقلابی جاری بخاطر مختصات ویژه‌ی

آن و عمق خواست سلب حکومت از سوی کل جامعه، حتی بدون شکل‌گیری اعتصابات سراسری کارگران هم می‌تواند با یک دوره از تظاهرات‌های میلیونی از طرف مردم و خصوصا در شهرهای بزرگ روبرو شود و دستگاه سرکوب را شکست داده و با فتح نهادهای امنیتی و حاکمیتی به پیروزی برسد

فواد کیخسروی در ادامه می‌گوید :

از نظر من آن پدیده‌ای که خصلت میلیونی به انقلاب جاری بخشید اعتصابات عمومی بود نه اعتراضات «خیابانی». تا هم‌اکنون هم ما هنوز شاهد تظاهرات‌های میلیونی نبوده‌ایم که صد البته تنها و تنها بخاطر سرکوبگری حکومت و کشتار بیرحمانه‌ی معترضین بوده است. وگرنه با کمترین نشانه از ضعیف شدن دستگاه سرکوب، مردم در ابعاد ده‌ها میلیون نفری به خیابان‌ها خواهند آمد و تمامی نهادهای حاکمیتی را فتح خواهند کرد

از مغایرت و تضاد آشکار بین گزاره با نظر آقای کیخسروی در دو پاراگراف بالا که بگذریم ، قطعا تا اینجای کار و با این حد از بررسی نظرات عضو هیات مدیره "اتحادیه آزاد کارگران ایران"! مشکل نه در عدم شکل‌گیری اعتصابات سراسری کارگران بلکه «صد البته و تنها و تنها بخاطر سرکوبگری حکومت و کشتار بیرحمانه معترضین بوده است» و گرنه با کمترین نشانه‌ای از ضعیف شدن دستگاه سرکوب ..... تمامی نهادهای حاکمیتی فتح خواهد شد «

این بی‌نیازی به اعتصابات سراسری طبقه کارگر با حضور سازمان‌یافته‌اش از نظر آقای کیخسروی با اظهارات بعدی ایشان رنگ دیگری می‌گیرد. اول اینکه منظور ایشان از اعتصابات کنونی نه اعتصابات کارگری که آن بخش دیگری اعتصابات عمومی مربوط به بازار و کسبه و نوع اعتصاب سیاسی دانشجویان و دانش‌آموزان است و دیگر اینکه اینها را مقوم اعتراضات دانسته است و دلیلی بر ادامه خیزش عمومی حال آنکه تمامی این پدیده‌ها تاثیر متقابل بر روی هم دارند و درک واقعی این تاثیرات است که می‌تواند به رفع پاره‌ای از نواقص در تحلیل از شرایط مشخص انجامد. ایشان ضمن پذیرش تاثیرات اعتصابات در دو بُعد فروپاشی و سقوط حتمی حاکمیت و تاثیرات پس از این سقوط، باز هم برای تحقق چنین تاثیراتی هیچ اندیشه و راه‌حلی برای برون رفت از این شرایط بی‌وزنی و یا کم‌وزنی کارگران و عدم حضور سازمان‌یافته طبقه کارگر ارائه نمی‌دهد. آنچه بیان می‌شود؛ صرفا تاثیرات اعتصابات است نه دلیل یا دلایل فقدان اعتصابات سراسری کارگران و راهبردهای حذف این دلایل! کلید گمشده در ذهن این دوستان همان سرگشتگی بین طرح ناتشکل مجامع عمومی با تشکل‌های مستقل و پایدار و طبقاتی و توده‌ای و دموکراتیک کارگران است. به معنای روشن تر اعتصاب و سازمان‌یافتگی در تشکل مستقل و پایدار دو موضوع لازم و ملزوم متقابل است که باید جای آن ناتشکل فریبنده‌ی غیر کارگری و ماجراجویانه‌خرد بورژوازی را بگیرد!

متأسفانه تنها این دوستان نیستند که با طرح موضوع ناتشکل ها اراده کارگران را برای خود سازماندهی تشکل هایشان ضعیف کردند در کنار اینان کسانی که با ایجاد نوعی تشکل سازمانده اعتراضی، با قیومیت و نمایندگی از بالا برای کارگران را پی گرفته اند نیز سبب شده اند تا جای خالی تشکل های مستقل کارگری متکی به اراده خود کارگران با پرشدن این خلاء به وسیله‌ی نوعی تشکل جعلی و قیومیتی با عناوین فریبنده گرفته شود. نمونه شورای سازماندهی اعتراض فلان بخش کارگری یکی از این موارد است، فعالیت چنین تشکل هایی که در آشکارترین شکل بروزشان تنها کارکرد رسانه ای انتشارنه چندان دقیق خبرهای یک فعالیت صنفی است، روی دیگر این سکه‌ی قلب، چنین است که کارگران این بخش ها دچار انواع بدبینی نسبت به موضوع سوء استفاده از عاملیت خود در هر کنش مطالباتی و بهره‌برداری احتمالی تشکل‌هایی که بنام آنها اعلام موجودیت کرده اند، می‌گردند و یا در اعتماد به روابط با همکاران با وجود این دخالت های مرموز ناپیدا مشکل‌دار می‌شوند و یا تصور کنند این دستهای مرموز به کار انحراف آنها به سوی اهداف دیگری جز منافع طبقاتیشان است و موارد دیگری از گمانه زنی های بازدارنده ی دیگر.

این پدیده‌های جعلی و برساخته از تمایلات صرف سیاسی کسانی که شاید دلسوزانه و با خیال کمک به جنبش کارگری دست به چنین ایده پردازی‌های گمراه کننده و بی پایه می‌زنند در عمل نشان داده است که نتیجه‌ای جز اخلال در همبستگی طبقاتی کارگران و تعلیق و تعویق سازمانیابی سراسری کارگران نداشته است. این تمایلات در بهترین حالت بیماری خودطبقه‌پنداری کسانی است که در نهایت حزب را به جای طبقه می‌نشانند و از طبقه‌ی کارگر استفاده ابزاری به سود تمایلات تنگ نظرانه و احتمالا غرض ورزانه سیاسی خواهند کرد. این تمایلات در اصرار بر ادامه چنین شیوه‌هایی که نتیجه‌اش راحتی خیال از نبود سازمان های مستقل و پایدار کارگری برای سرمایه داری و نهادهای دولتی آنست طرفی نمی‌بندند و تنها کارگران را از داشتن موقعیت سازمانیافته در عالیترین سازمان های صنفی \_ طبقاتی باز می‌دارند. تجربه این روزها در عدم تأثیرات معین و موثر سازمان های کارگری فراگیر باز هم هشدار به کسانی است که به راستی دل در گرو طبقه کارگر دارند و فرصتی است برای اصلاح دیدگاه آنانی که تاکنون نتوانسته اند با واقعیت های موجود خود را تطبیق دهند! امروز شرایط برای برپایی تشکل های صنفی مستقل و پایدار بیش از زمان دیگری مهیا است چرا که هم زمینه های عینی آن فراهم است و هم نیاز به همبستگی و همکاری بین کارگران در برابر شرایط حاکم بر روابط کار ذهنیت مناسب ایجاد سازمان های کارگری را فراهم آورده است و طبعاً هر گونه کنش کارگری می تواند امکان شکل گیری آن را تقویت و بسته به موقعیت های مناسب ایجاد آن را قطعیت بخشد

در ادامه و بخش دوم این نوشتار به دو پرسش طرح شده و پاسخ های داده شده خواهم پرداخت.